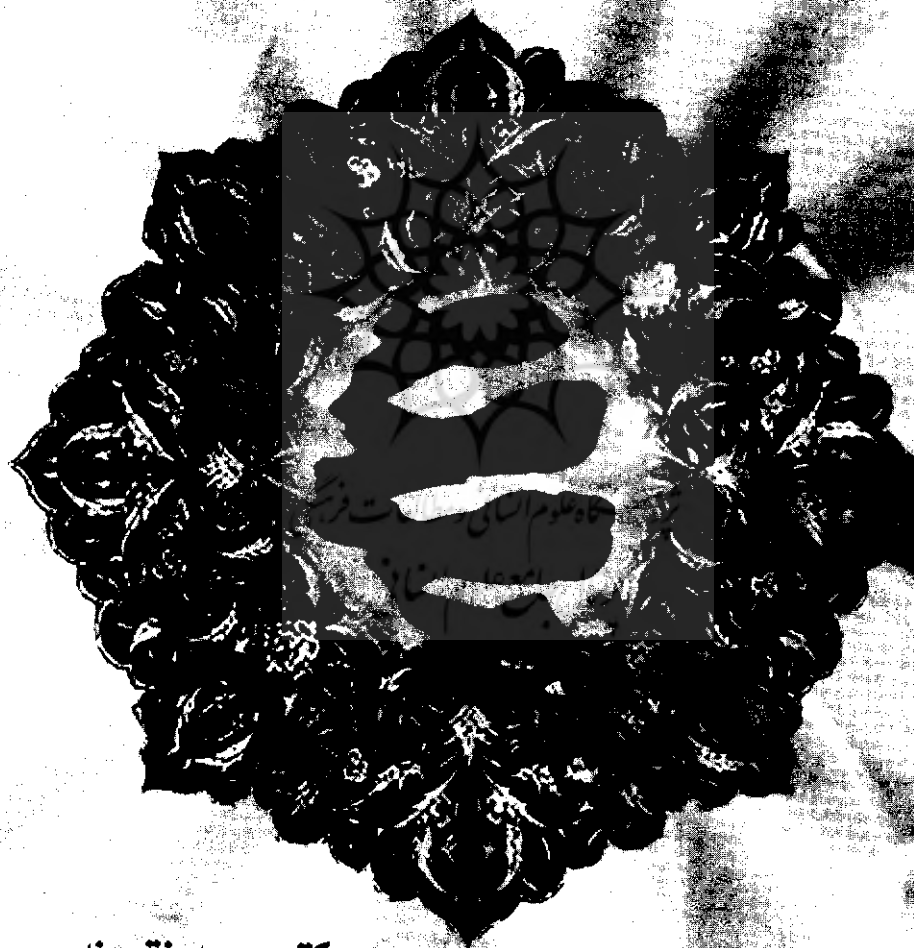


نیاز انسان امروز به هنر دینی



دکتر محمد نقی زاده

خوش است اندر سر شوریده سودا

به شرط آنکه سودای تو باشد

مقدمه

به عکس دنیای امروز که هنر را یا در گوشه موزه ها و نمایشگاهها می جوید، و یا آنرا موضوعی تفتنی می انگارد که در هر دو صورت وسیله ای برای گذراندن اوقات فراغت است، در گذشته هنر در متن زندگی و با هر فعالیتی جاری بوده، و در واقع به مثابه معنا و روح ساخته های انسان جلوه می نمود. علت این دوگانگی را نیز در نحوه نگرش انسانها به عالم هستی و فعالیت هایشان می توان جستجو نمود که حتی زندگی و مشی دینداران را نیز تحت تأثیر قرار داده است. در جهت تبیین رابطه انسان امروز با هنر و نیاز وی به آن و به ویژه نقشی که هنر دینی و معنوی در کمال و رشد وی ایفا می نماید. وجیزه حاضر پس از ذکر کلیاتی که برای وضوح و امکان ادامه بحث ضروری است، به موضوعاتی چون رابطه هنر و انسان، رابطه دین و هنر، هنرهای متناسب به دین و نتیجه گیری از بحث اشاره خواهد داشت.

بی تردید، بارزترین آرمان انسان، تعالی و کمال یافتن و وصول به مکانی است که جهانی

انسان به عنوان اوج و نهایت حیات برای او تعریف می نماید، که البته این آرمان در جهانی بی ها و جوامع و فرهنگهای مختلف، هم ویژگیها و مختصات متفاوتی را دارا هستند، و هم اینکه برای وصول به آن راههای گوناگونی مد نظر قرار می گیرد. هنر یکی از زمینه هایی است که انسان در طول تاریخ در جهت بیان آرمانهای خویش و همچنین در راه وصول به آن آرمانها از آن بهره گرفته است. هنر با عنایت به جهانی بی و تفکر انسان و زمان و مکان زیست او و همچنین اهداف و آرمانهای جلوه های گوناگونی داشته و از تمرکز بر معنویت و روحانیت و ذکر نکات روحانی گرفته تا توجه بر مادیات صرف در نوسان بوده است. البته هنر نیز همچون بسیاری تعابیر و مفاهیم همچون حقیقت، عشق، زیبایی، آزادی، عدالت و امثالهم واجد حقیقتی و ماهیتی عالی و اصیل و الهی است که با بکار گرفته شدن توسط انسانهای با عقاید مختلف جلوه های گوناگونی یافته و طیف وسیعی (از اوج تا حضيض) به نام هنر نامیده می

شوند. علی‌الحال بدون دخول در جزئیات این مقوله،^(۱) تنها به این موضوع بسنده خواهد شد که رابطه هنر بخصوص هنر دینی با انسان دوران معاصر چگونه است و یا چگونه باید باشد؟ و به عبارت دیگر نقشی که هنر دینی در ارتقاء کیفیت حیات انسان ایفا مینماید چگونه است؟

بررسی روابط دین و هنر و انسان امروز و تبیین مناسب ویژگیهای آن در وهله اول نیازمند آشنایی با معنای این تعابیر است که از دیدگاه افراد مختلف (با جهانیابی و فرهنگ و محیط و سابقه علمی و فکری گوناگون) مصادیق و معانی متفاوتی را دارا هستند. در جهت وضوح بحث سعی بر آن خواهد بود تا در این مختصر ویژگیهای این تعابیر روشن شوند. زیرا اولین گام برای وضوح روند بحث، معرفی و حداقل توافق و تفاهم در مورد این تعابیر می باشد. هر چند که برای تعریف این تعابیر، به ویژه دین و هنر نیز امکان مطالعات گسترده ای وجود دارد و طبیعتاً می توان تعاریف متعدد و متفاوت از آنها ارائه نمود، اما با ارجاع مطالعه به منابع ذریعط، تعاریف مورد نظر تا جایی که لازمه وضوح بحث است، به اختصار ذکر میشود.

دین: معنای دین را از مناظر گوناگون می توان بررسی کرد، اولین راه آنست که مطابق معنای لغوی آن، دین را به هر گونه راه و روشی که برای چگونگی زیستن و مسیر حرکت در زندگی برگزیده می شود اطلاق نمائیم.^(۲) منظر خاص تر که در اکثر مواقع نیز مراد از دین این گونه برداشت است، آن است که دین را اعتقادات و مبادی جهانیابی خاصی اطلاق نمائیم که ارتباط انسان را با ماوراءالطبیعه برقرار می نماید. از این منظر هر گونه اعتقادی که این ارتباط را برقرار سازد دین نامیده می شود. این منظر نیز به دو دیدگاه قابل تنسیم است: دیدگاهی که دین قابل قبول را منحصر به ادیانی میدانند که پیروان آنها ضمن اعتقاد به مبادی مربوط به ماوراءالطبیعه به خالق یگانه و واحد نیز معتقد هستند، که نمونه بارز آن ادیان توحیدی هستند. و دیدگاه دیگر مشتمل بر ادیانی است که به شیوه های گوناگون اعم از پرستش الهه ها، عناصر طبیعی (زمینی و سماوی)، بت پرستی، و سایر صور شرک ظهور نموده اند. هر دیدگاهی موجد و بانی و مروج نوعی جهانیابی خاص است که در مقایسه آنها اگر دو منظر اصلی یعنی اعتقاد به متافیزیک و انکار آنرا مدنظر داریم می توان از

جهانبینی‌های دینی و غیر دینی سخن گفت. در حالی که اگر رابطه ادیان الهی و نفی دین را در نظر بگیریم می‌توان از جهانبینی‌های الهی و مادی،^(۳) و اگر دو نوع نگرش دینی را مد نظر داریم می‌توان از جهانبینی توحیدی و شرک سخن گفت.^(۴)

وقتی صحبت از دین به میان می‌آید طبیعی است که شناسایی یک سری باورها و یک نوع جهان بینی و هستی‌شناسی و غایت و آرمانی برای زندگی و حیات لازم می‌آید که بسته به ماهیت آن دین مورد نظر با تغییراتی قابل توضیح هستند. جملگی این موضوعات بر فعالیت‌های انسان و از جمله هنر او نیز اثر می‌گذارند. مراد این نوشتار از دین عبارت است از نوعی مشی و زندگی که بر پایه ایمان به خالق، معنادار بودن حیات، و باور به حیات پس از مرگ، و تسلط سنت ازلی بر عالم وجود، استوار شده است. در این ترتیب دین اساساً به باطن و ملکوت هر شیء و هر عملی در جهان متوجه بوده و ظاهر و ماده را تجلی آن اصل باطنی می‌داند.

چیست دین برخاستن از روی خاک

تا که آگه گردد از خود جان پاک

به این ترتیب و در کنار همه اینها صحبت از

هنر بدون توجه به جهانبینی و معرفت و آگاهی و اهداف حیات ممکن نیست.^(۵)

هنر: بدون دخول در معنای هنر از دیدگاه‌های مختلف، مروری بر تلقی جوامع از هنر، که تابعی از دین و جهانبینی و فرهنگ غالب بر آنها بودند به وضوح بحث کمک خواهد نمود. در این زمینه دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد: دیدگاهی هر آنچه را که انسان (به خصوص در جامعه ای دینی) با اعتقاد و در جهت انجام وظایف خویش به نحو شایسته ای انجام می‌دهد هنر می‌نامد. دیدگاهی ایجاد فضا و شکل و صوت و بطور کلی هر اثر لذتبخش را هنر می‌شناسد. دیدگاهی دیگر صرف ایجاد شیء زیبا را هنر میدانند. دیدگاهی هنر را در برخی مقولات خاص همچون موسیقی، نقاشی، ادبیات، نمایش، مجسمه سازی و معماری منحصر و محدود می‌شمارد.^(۶)

این وجیزه را سعی بر آن خواهد بود تا همانگونه که در بحث دین گذشت، برای هنر نیز بر تعریفی متمرکز شود که قابل تعمیم به جملگی هنرها باشد. باین ترتیب هنر را ارائه و بیان نظر و موضوعی خاص به نحوی تلقی می‌کنیم که تأثیر روانی بر انسان داشته باشد به نحوی که این تأثیر بر

جسم او نیز تأثیر بگذارد و او را به بروز عکس العمل وا دارد.

همانگونه که دین درجات مختلفی دارد، برای هنر نیز می‌توان درجاتی قائل شد که در طیف وسیعی از هنر الهی تا هنر شیطانی (هنر حقیقی تا هنر مجازی یا...) قابل تبیین است. علی‌ای حال مراد اصلی در این نوشتار هنر اصیل و حقیقی خواهد بود. هنری که جلوه‌ای از وجه روح الهیه ملکوتیه انسان و وجه خلّاقه و به عبارتی نشانه انسانیت انسان است. و اما برای آنکه زیاد از جو عمومی جامعه دور نشویم هنر به رشته‌هایی خاص اطلاق می‌شود که اصطلاحاً نیز هنر نامیده می‌شوند. اگرچه که این تقسیم‌بندی و اطلاق هنر به برخی فعالیتها به تعبیری از اثرات تفکرات بعد از رنسانس است.^(۷) و مراد اصلی از هنر، هنر معنوی و هنر رحمانی است و شبه هنرها، هنر مجازی و هنر شیطانی، مقصود نمی‌باشد.

انسان امروز: و اما غماض‌ترین و چند پهلوترین تعبیر، تعریف انسان امروز است. طبیعی است که قبل از تعریف انسان امروز تبیین مراد از انسان نیز به وضوح بحث کمک خواهد کرد. تعریف انسان در مکاتب و ادیان و تفکرات

مختلف، علیرغم تشابهشان، دارای وجوه افتراقی نیز هستند، گاهی انسان حیوانی ناطق معرفی میشود، تفکری او را جانشین خداوند در زمین می‌شناسد، و در دوران مدرن به جایگزین خداوند و معیار و میزان سنجش همه چیز و ارزشگذار تبدیل میشود. آنچه که از ظاهر ادیان برمی‌آید نیز حاکی از تلقی‌های متفاوت نسبت به انسان است. برای نمونه هگل می‌گوید: «من دین یهود را نمی‌پذیرم چون بر اساس تفسیر روحانیون یهود نسبت انسان با خدا برده و ارباب است و این رابطه هیچ نوع نقش تربیتی و سازندگی برای انسان ندارد.» جالب است بدانید که حکیمان و عارفان مسلمان علیرغم آنکه در قرآن واژه‌های عبد، عبادت، رب مکرراً آمده است، قرائتی جدید از این مفاهیم ارائه داده‌اند که کاملاً مقابل قرائت متکلمین یهود قرار می‌گیرد. در قرائت عارفان اسلامی انسان بنده خدا و خداوند ولی و مولای اوست و میانشان رابطه ولایی برقرار است. ولایی که همراه با محبت و دوستی و عشق است، نه نفرت و ترس و خشم.^(۸) تعبیر انسان امروز تعبیری چند پهلوی است که می‌تواند مفاهیم و تصورات متنوع و حتی متضادی را به ذهن متبادر نماید. از یک جهت می‌توان

انسان امروز را مترادف انسان مدرن دانست که در واقع همان انسان معاصر مغرب زمین است. انسانی که جملگی فعالیتها و رفتار و پندار و برنامه‌هایش بر اساس عقل جزئی (ابزاری) تنظیم شده است. این انسان می‌تواند منکر هر گونه معنویت باشد. می‌تواند معنویت را امری شخصی و فردی تلقی کند که در زندگی و رفتارها و برنامه‌های اجتماعی جائی ندارد. می‌تواند اصولاً معنویت را به عنوان امری غیر حقیقی و فقط برای اداره و کنترل انسانها توصیه نماید. انسان امروز می‌تواند فردی دیندار باشد، منتهی مثنی و رفتار و اخلاقش، مثنی و رفتار و اخلاقی مادی باشد. می‌تواند دیندار باشد ولی به روش جهانگرایان (سکولارها) مثنی کند. باید توجه کرد که سکولاریسم در صورتها و جلوه‌های مختلف و از راههای پیدا و نهان می‌آید و در همه جا به سراغ همه چیز و همه کس می‌رود و مخصوصاً در تفسیر کلمات قدسی جایی برای خود دست و پا میکند. مأموران و نمایندگان سکولاریسم همیشه منکران دین نیستند. سکولاریسم وقتی در جان یک دیندار سکنی می‌گزیند او را به بی دینی نمی‌خواند، بلکه تلقی دینی او را با مسلمات عصر تطبیق میدهد. (۹)

می‌تواند سنت را مقوله ای قدیمی و مندرس و کهنه و غیر قابل اتکا و استناد و نامناسب برای زندگی خویش بداند. و یا بالعکس می‌تواند سنت را قانون حیات بداند که راههای پاسخگویی به اصول آن با تغییرات علوم بشری در حال تغییر است. می‌تواند تنها متدین باشد و به برخی عبادات و آداب فردی پرداخته و دین را در امور جاری زندگی و فعالیتها و حتی آموزشها و علومش دخالت ندهد. (۱۰) و می‌تواند تفکر دینی را در همه شؤونات زندگی خویش مسلط بخواند. می‌تواند انسان باشد با همه آرمانها و اهداف و باورهای حقیقی انسانی که در هر زمانی که زندگی کند اصول برایش تغییر نمی‌کنند و تنها ابزار و روشها هستند که از نظر او تغییر می‌کنند. (۱۱)

با توجه به این مباحث، وجه بارز (انسان امروز) مورد نظر، عبارت از زمان (عصر و دوران) زندگی، و ویژگیهای زمانی است که او در آن زیست می‌کند که اهم این ویژگیها عبارتند از: ارتباطات سریع، دسترسی (نسبتاً) آسان به اطلاعات، (۱۲) هجوم تبلیغات، بحران هویت، مسخ و استحاله واژه‌ها و مفاهیم عالی انسانی، سلطه سرمایه، تحت عناوین فرهنگ جهانی و...

علمگرایی (به معنای تجربه گرایی) خردگرایی (به مفهوم عقل ابزاری) و در کنار همه اینها تکفیر معترضین به طریقی بیرحمانه تر از قرون وسطی.

هنر دینی: تحت این عنوان علاوه بر تعریف هنر دینی سعی بر آن خواهد بود تا رابطه هنر و دین نیز تبیین شود. از آنجایی که دین به عنوان یک نوع بینش (نگرش) و جهانبینی مطرح می‌شود. (۱۱۳)

و از سوی دیگر هنر نیز واجد مبانی نظری و فلسفی است و شکل‌گیری و معنای آن بر اساس جهان بینی‌ها و بینشها می‌باشد. (۱۱۴)

بالتبع در یک جامعه دینی، دین تأثیرات خاص خویش را بر هنر ظاهر نموده و با اصول و ارزشهای خاص خود هدایت و جهت دادن به آن را عهده دار میشود. هنر مرتبط با دین و برخاسته از آن، واجد دو وجه بارز است، یکی هنر قدسی و دیگر هنر دینی. هنر قدسی هنری است که مستقیماً و بلاواسطه از ارزشهای دینی سرچشمه گرفته، و برای آئینهای دینی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در حقیقت هنر قدسی جلوه ای از شهود است که در گذشته مردم از معنای آن آگاه بودند، و یا به عبارتی مبین تجلی عوالم برتر (عقل و روح) در ساختهای نازل تر هستی (نفس و ماده)

است. هنر قدسی را می‌توان شاخه ای از هنر سنتی (دینی) تلقی نمود که به صیقل دادن و ارتقای روح و معنای حیات انسان می‌پردازد. نمونه بارز هنر قدسی را در خوشنویسی قرآن مجید و تلاوت آن در اسلام، شمایل نگاری در مسیحیت می‌توان مشاهده کرد. در حالی که هنرهای دینی فراوانی را در هر دینی می‌توان سراغ گرفت از جمله موسیقی، معماری، نقاشی و شعر که برای مقاصد و آئین‌های دینی و تذکر معانی معنوی آنها مورد استفاده قرار می‌گیرند. در این زمینه نیز امکان خلط مباحث و معرفی هنری معمولی بجای هنر دینی وجود دارد. به این ترتیب که برخی موضوعات دینی بطور خیلی سطحی و تنها به قصد دینی قلمداد نمودن هنر مورد نظر در آنها بکار گرفته می‌شوند. به عبارت دیگر باید توجه داشت که به دلایلی همچون مد، و یا سفارش، و یا جو عمومی، امکان ایجاد آثاری به نام دین و با تم دینی وجود دارد که فی الواقع وجه مجازی هنر دینی نامیده می‌شود. این وجه مجازی هم‌ردیف و در امتداد هنر مادی و مجازی است که تنها به دلایلی به هنر دینی مشتبه شده و یا به عبارتی به لباس دین ملبس شده است تا بازاری بیابد. اما هنر دینی اصیل که

وجه اعلا و متعالی آن هنر قدسی است، به هنری اطلاق می‌شود که از فکر دینی و قدسی نشأت گرفته و متذکر به حقایق الهی و معنوی باشد.

به این ترتیب، دین بطور عام با همه هنرها نسبت داشته، از آنها بهره گرفته، به آنها غنا بخشیده، و در اصلاح و تصفیه و تکاملشان ایفای نقش نموده است. و متقابلاً هنر نیز از تعالیم دینی و بخصوص مضامین معنوی آن کسب فیض نموده، سبکها و روشها و اسلوبی خاص را در ارائه آنها معرفی نموده، و البته به تبع جهان بینی منبعث از هنر دینی در رشته های مختلف اوج و افولهایی را نیز داشته است. بنابراین رابطه هنر با دین رابطه کالبد با روح است. (۱۵)

به این معنا که همواره دین به عنوان راهنما و تغذیه کننده (فکری) هنر ایفای نقش نموده است تا جائیکه اولاً جملگی ادیان هنری خاص که مبین تنکرات و ایده‌های خاصی نیز بوده اند را پایه گذاری کرده که بنام خودشان معروف شده اند همچون هنر بودایی، هنر هندو، هنر مسیحی، هنر اسلامی و حتی امروزه که هنر مدرن یا هنر پست مدرن مطرح است به نحوی به جهانی بینی و دین و تفکر حاکم بر جهان مدرن اشاره دارند.

رابطه هنر و انسان: از آنجائی که سعادت انسان و هدایت وی موضوع اصلی مورد نظر دین بوده و هنر نیز (با هدایت جهانی بینی) توسط انسان پدید می‌آید، تبیین رابطه انسان و هنر از اهمیتی خاص برخوردار است. در گذشته رابطه جامعه و هنر همچون رابطه جامعه با دین بود. اگر دین، دینی الهی، تکریم کننده انسان بوده و آورنده دین نیز با جامعه قرابت و همزیستی داشت هنر نیز چنین بود. و بالعکس اگر دین، دینی درباری و شرک آلود بود، و آورنده یا مبلغ و سردمدار آن با جامعه هماهنگ و با آن سر سازگاری داشت، لاقلاً برخی هنرها به عنوان هنر خاص آن دین مطرح بوده و در میان جامعه رواج می‌یافت. با این اوصاف می‌توان گفت که دین با هنر پیوند و قرابتی دارد. به این معنا که همانطور که دین قصد هدایت انسان به سمت رستگاری و فلاح و در واقع راهنمایی برای رجعت او به اصل خویش را دارد، هنر نیز باید بتواند انسان را به اصل خویش (جایی که از آن آمده و به آن رجعت خواهد نمود) متذکر سازد. (۱۶)

به عبارت دیگر از آنجایی که دین و هنر با انسان و زندگی (و ساحت‌های حیات) او سر و کار

دارند نمی توانند بی ارتباط با یکدیگر باشند. با عنایت به آنچه که در باب ویژگیهای دین گذشت، هنر نیز باید بتواند پاسخگوی مناسبی برای ویژگیهای مذکور برای دین باشد. در واقع رابطه هنر با انسان از طریق همین ارتباط برقرار می شود به این ترتیب که:

هنر باید بتواند فضای مناسبی را برای رشد و کمال انسان فراهم کند. هنر باید خود واجد معنایی باشد که معنویت دینی را به ذهن متبادر نماید. هنر باید معنادار بودن حیات را متذکر شود. و در واقع به آگاهی و علم و معرفت منجر شود. هنر باید مبدأ و بخصوص مقصد نهایی حیات انسان را به او متذکر شود.

هنر باید چگونگی زیستی را نیز به انسان تعلیم دهد. هنر باید زیبایی و حسن و تعادل و سایر قوانین حاکم بر عالم وجود که مخلوق خداوند هستند، و از طریق علم شناخته می شوند، را در تولیدات انسانی به کار بندد. هنر باید جاودانه ها و جاودانگی ها را تذکر دهد. هنر باید از ایجاد غفلت و بی خبری در انسان جلوگیری کند.

در هنر باید به دنبال ساختن انسان و اثرات دائمی بود و نه اثرات موقت که به محض قطع

ارتباط با هنر، اثرات مثبت و سازنده آن نیز از بین برود.

هنر باید بتواند روح ناآرام انسان را که مدام در پی اصل خویش است آرام نماید و در واقع باید با زیبایی خود بتواند روح انسان را به ماندن در کالبد مادی تشویق و ترغیب و راضی نماید.

رابطه دین و هنر در مورد رابطه و تأثیر دین و هنر بر یکدیگر می توان گفت که هنر، مبادی و اصول و ارزشهای خویش را از جهانبینی و فرهنگ حاکم بر جامعه و یا به عبارتی از عقاید و باورهای هنرمند می گیرد، و دین با جامعیت خویش و با تسلطی که بر جسم و روح انسان دارد، مناسب ترین منبع تغذیه معنوی و روحانی هنر است. دین هنر را هدایت می کند تا آنچه را که سعادت بشر متضمن آن است به شیوه ای مناسب و جذاب بیان نماید. دین هنر را متذکر می سازد تا وجوه مختلف خویش را به وضوح و روشنی بیان کند و به عبارتی دیگر دین معیارهایی را به دست می دهد تا وجوه افتراق هنر معنوی و هنر مادی مشخص شوند. دین هنر را به سمت ایجاد آثاری رهبری می کند که بتواند روح انسان را تعالی بخشیده و جسم او را در حالت ثابت و تابع روحی

وی و بدون تهییج نگه‌دارد.

هنر نیز با تکیه بر مبانی دین، زمینه و فضای مناسب رشد و کمال انسان را فراهم می‌کند. در واقع، هنر با الهام از اصول و باطن دین قادر به ایجاد فضایی می‌شود که انسان به باطن اشیاء و مفاهیم متوجه شود. اولین ویژگی فضای حاصل این است که عاری از هر توجه به غیر خدا بوده و حضور قلب مؤمن را تضمین و تقویت می‌نماید.

هنر فضای مناسب برگزاری آئین‌ها و رسوم هویت بخش و وحدت بخش جامعه را فراهم می‌آورد، هنر اجزا و عناصر خاص هر آئین را نیز که اصولاً سمبلیک است بگونه‌ای شکل می‌دهد که یادآور ارزشهاست. (۱۷)

این در حالی است که هنر معاصر که به تبعیت از دین رایج عصر، که یا به مرحله فردیت و حیطه زندگی شخصی سقوط نموده و یا اینکه اصولاً معنویت و ماوراءالطبیعه را انکار میکند، تولید و با انسان رابطه برقرار میکند، فقط القاکننده موضوعاتی است چون:

تمام زندگی همین است که می‌بینی و با آن در تماسی و دیگر هیچ.

بسیاری هنرها از جمله موسیقی و نقاشی و

ادبیات به تهییج‌کننده بعد مادی حیات تبدیل می‌شوند.

هنرها در اختیار سرمایه داران و تولیدکنندگان قرار می‌گیرند که اگر یک روز تولیدشان خریداری نشود و جامعه جهانی دست از روند اسرافگر و تذبذب‌گونه خویش بردارد جایی برای انبار کردن تولیدات خود ندارند.

معماری تبدیل به قفس‌هایی می‌شود همچون غارهای انسانهای اولیه که به زور انواع چراغها و تابلوها و اثاثیه زرق و برقی یافته و حتی توان پاسخگویی به امیال مادی انسان را نیز ندارد.

همه اینها بخاطر این است که انسان معاصر روی از آسمان برگرفته و به زمین مینگرد. برای این است که معنویت و خدا برای امور شخصی و خصوصی مورد استفاده و استناد قرار گرفته و در حیطه حیات اجتماعی نقشی ایفا نمی‌نماید. بقول شهید مطهری «اخلاق مادی در عین تدین بر بسیاری جوامع حاکم است.» (۱۸)

و البته آنها که تدیشان نیز در مادیت و زندگی دنیویشان خلاصه می‌شود که جای خود دارند (أرأیت من اتخذ الهه هویه). (۱۹)

در اینجا ذکر این نکته لازم است که یکی از

مهمترین نیازهای انسان، نیاز به پرستش است که اگر به طریق صحیح ارضا نشود، یعنی معبود حقیقی شناخته نشود پرستش به سمت مادیت و مادون خدا گرایش می‌یابد، و پرستش پول و مقام و دنیا و علم و هر چیز دیگری (جز خدا) رایج می‌گردد. امروزه یا هنر برای هنر مطرح است، ویا حتی اگر هنر برای انسان مطرح است نیز به دنیای انسان چشم دارد و نه به تعبیر مرحوم علامه جعفری به حیات معقول انسان.^(۲۰)

توکز سرای طبیعت نمی‌روی بیرون

کجا به کوی حقیقت گذر توانی کرد

کیفیت قدسی بخشیدن به فضا اطلاق میشود همواره مورد توجه محققینی چون بورکهارت، گنون، الیاده، شووان، کسربن، نصر، کوماراسوامی بوده است. کاری که هنر دینی میکند در کنار همه منظوره‌های خویش فضا را کیفی میکند.^(۲۱)

هنر دینی خود را از مشتبه شدن به سایر هنرها و سایر مکاتبات حفظ میکند.

به عبارت دیگر، از هر وسیله برای بیان و

نمایش خویش استفاده نمی‌کند.

در پی متجلی ساختن ارزش ذاتی ماده و کمال

بخشیدن به آن است.

در پی تجلی بخشیدن به اصل و روحی است که

کلام از ذکر آن قاصر است.

ارتباطی را بین انسان و ماوراءالطبیعه برقرار

میکند.

دنیوی نیست.

اصالت و هدف را صرف زیبایی ظاهر

(زینت) نمیدانند، بلکه اساس بیان کیفیتهای

روحانی است که البته حتماً نیز زیبا خواهد

بود.^(۲۲)

و به همین دلیل است که محتوایی که هنر دینی

هنرهای منتسب به دین

با توجه به آنچه که گذشت، هنرهائی و یا بهتر بگوییم جلوه‌هایی از انواع هنرها به گونه‌ای به دین منتسب شده و به نام هنر دینی یا هنر قدسی مستی شده‌اند. در مورد هنر دینی موضوعات و مباحث متنوع و پیچیده‌ای قابل بررسی هستند که در این وجیزه سعی بر آن خواهد بود تا به گوشه‌هایی از آن اشاره شود.

یکی از آثار مترتب بر هنر دینی ایجاد فضای مقدس است و مفهوم فضای مقدس که در واقع به

در پی متجلی ساختن و نمایش دادن آن است اصالت و حقیقتی است که در هر قالبی (سبک هنری) نمی‌گنجد و لذاست که نمی‌توان انتظار داشت هنری که در پی ارضاء و یانهیج مشتیهات انسانی شکل گرفته است بتواند بیان ارزشی روحانی و دینی را عهده دار شود که حتی اگر این نقش را به او بسپاریم همچنان است که نقش امامت مسلمین را به معاویه سپرده باشیم.

در مقایسه هنر دینی و هنر غیر دینی توجه به اختلاف معنای تعابیر و مفاهیمی اصلی و در واقع معرفت‌شناسی مهم هستند. فی المثل معنای عقل در آنها متفاوت است چنانچه کرین می‌گوید: مفهوم عقل *intelligentia* یا *intellectus* با مفهوم *ratio* متفاوت است. (۲۳)

مراتب وجود در جهانبینی‌های متفاوت مختلف است، و بالتبع هنر مبتنی بر جهانبینی الهی و توحیدی با هنر برآمده از جهانبینی مادی و شرک متفاوت است.

تولید و ارائه هنر دینی امر خطیری که پایه دل مشغولی هنرمند عارف اشراقی است که به اصل و نیستان واقف بوده و در پی آن است که چگونه انسان غریب را می‌توان به وطن خود بازگرداند.

هنر دینی اساساً با اشراق و دریافت و حکمت سر و کار دارد. هنر دینی بر حکمت استوار است. و این اصل بایستی به وضوح بیانگر اصول حکمی باشد. مثلاً اگر حکمت از تعادل و توازن و وحدت و زیبایی و عدالت و هماهنگی و تناسب سخن می‌گوید، هنر متکی بر حکمت نیز باید بتواند تجلیگاه و متجلی‌کننده این اصول باشد. (۲۴)

در قلمرو هنر معنوی، هنرمند همواره در پی تجلی کالبدی بخشیدن به شهودی است که به آن رسیده است. مرتبه شهود و توانایی هنرمند در بیان زیبای آن نیازمند نبوغی است که هر کسی به سهولت به آن دسترسی ندارد.

یکی از مهم‌ترین بنیادهای هنر قدسی تمثیل‌گرایی و رمزپردازی آن است. این رموز و تمثیلهای جدای از نشانه‌های قراردادی و رایج زمان حاضر هستند.

در خاتمه

هنرها بطور عام با تأثیراتی که بر روان انسان می‌گذارند قوه تخیل و تفکر انسان را تحریک نموده و عامل حرکت‌های روانی و روحی می‌شوند. اگر هنر مورد نظر متمرکز بر مشتیهات مادی و

جنبه‌های مادی حیات باشد، اوهام و خیالات انسان به سمت آنها میل نموده و با توجه و تمرکز بر آنها تهییج امیال و غرایز او حاصل خواهد شد. اما در صورتی که هنر بر جنبه‌های روحی و معنوی متمرکز باشد سبب اوج فکر و خیال انسان به سمت منزل ازلی و مقصد غایی حیاتش شده، متذکر به ارزشهای معنوی و اخلاقی گردیده و غرقه شدن و اوج گرفتن در مقولات معنوی، از دنیای خاک و مادیت رها خواهد شد. (۲۵)

با عنایت به این مقدمه کوتاه و با توجه به وضعیت حاکم بر جهان و انسان معاصر، یکی از مهم‌ترین عوامل رستن انسان از مصائب و دامهای دنیوی موجود بهره‌مندی از هنرهای دینی است که البته با عنایت به جو عمومی که هنر را غالباً امری تفننی میانگارد نیازمند حمایت‌های همه‌جانبه معنوی می‌باشد. علی‌ای حال به برخی نکات که وضوح بیشتر آنها نیازمند تحقیق و تفحص بیشتری است، اشاره می‌شود.

علت اصلی نیاز انسان معاصر به هنر از جهت نیازی است که به معنویت احساس می‌کند. در واقع غفلت از جنبه معنوی حیات و تمرکز بر جنبه‌های مادی، به مرور این آگاهی را به بشر داده که وجهی

و ساحتی از حیات او مغفول مانده و او دانسته یا ندانسته در پی پاسخگویی به آن نیاز است. علل بریدن انسان از دین در ابتدای دوران معاصر را در عللی از جمله: خرافه‌ها، تحریف برخی از ادیان و عدم تطابقشان با عقل، تبلیغ خرد و عقل‌جزئی و ابزاری به عنوان اساس و میزان و معیار حیات، تبلیغات و مد و مصرف، عدم امکان (فرصت و دسترسی به منابع) و تحقیق و تفحص در متون می‌توان جستجو نمود. به این ترتیب یکی از بارزترین نقشهای هنر زدودن این علل و خرافه‌ها و تحریفات از چهره معنویت دینی است.

از دیگر معضلات انسان معاصر بحران هویتی است که با آن مواجه است. (۲۶) علیرغم اینکه این بحران عمدتاً در بخش معنوی و انسانی مطرح می‌باشد، بالعکس در جهت رفع آن به موضوعات و مفاهیم مادی تکیه می‌شود. که می‌تواند بر خلاف وحدت انسانیت نیز عمل کند. هنر دینی عاملی است که ضمن وحدت بخشیدن به انسانها، گرایش آنها به سمت هویتی واحد که از بین برنده بحران هویت است را تقویت خواهد نمود.

یکی از نیازهای اساسی نیاز به پرستش است، اگر این احساس و نیاز به طریق صحیح مرتفع و

ارضاء نشود، پرستش به سمت مواد و اموری گرایش می‌یابد که شایستگی پرستش را ندارند، همچون مال و دنیا و مقام و سایر امور مادی. در جهت اصلاح این مسیر هنر دینی یکی از بهترین راهها و ابزار خواهد بود که می‌تواند به روشی هنرمندانه و عالمانه راه پرستش صحیح و موضوع درست پرستش را به انسانها معرفی نماید.

برای ارائه هنر مناسب و درخور، بهره‌گیری از هر قالب و روشی مجاز و یا به عبارت بهتر اتخاذ چنین روشی نه تنها کارآیی و تأثیر لازم را ندارد که در بسیاری موارد تأثیر منفی دارد و فراتر از آن مبلغ آراء و نظرات منشأ آن قالب و روش ناهمگون می‌شوند. برای نمونه «آیت‌الله بروجردی مرحوم شده بودند، فوت شده بودند، یک دسته‌ای به مناسبت هفتم یا چهلم ایشان گویا از رفسنجان آمده بودند قم، به مناسبت عزای این مرجع تقلید عام، اینها عزاداری می‌کردند، شعری می‌خواندند و سینه می‌زدند ولی به محض اینکه انسان اولین فرد این شعر را گوش می‌کرد تداعی می‌کرد با یک ترانه عشقی که همان روزها پخش می‌کرد. آهنگ، آهنگ آن ترانه بود. شعر، شعر مرثیه بود! با هم نمی‌خواند با ریتمش می‌شد سینه

بزنی اما دل نمی‌شکست، چون آهنگ، آهنگ شاد بود.» (۲۷)

یکی از ارکان و بنیادهای ادیبان، تکیه بر وحدت (لااقل) پیروان خویش است، اینک که با خلط مباحث و شخصی و فردی قلمداد شدن دین، یکی از عوامل مهم هویت جمعی جامعه مخدوش می‌شود نمی‌توان انتظار داشت که هنر دینی نیز بتواند کارآیی لازم در احراز هویت جمعی جامعه را داشته باشد، مگر آنکه تفکر دینی جایگزین تدین فردی و شخصی شود. علی‌احوال در عصر حاضر که وحدت به جامعه است که این وحدت از طریق معرفی و کمک به احراز هویت انسانی و جمعی، القا و نمایش عزت به انسان و جامعه (در مقابل ساخته‌های انسان)، تمرکز بر اشتراکات ملی، تضعیف تغییرات و نه انکار آنها، القاء آرامش به انسانها و.... امکان بروز و ظهور خواهد یافت.

هنر و بویژه هنر دینی، در دوران حاضر، در مرتفع نمودن مشکلات انسان امروز، در تعدیل مادیت حیات، در لطافت بخشیدن به زندگی، در قابل تحمل نمودن دنیای ماده، نقشی شایان توجه ایفا می‌نماید.

در خلق و ارائه هنر دینی باید توجه داشت که از تقلید الگو و سبک و روش هنر دینی احتراز شود. افلاطون هنرمند را مقلد آنچه که در طبیعت است می‌داند که اثر هنر او فاقد حقیقت و ارزش است، با این استدلال تقلید از موجودیتی که خود فاقد ارزش و اصالت می‌باشد به طریق اولی مردود می‌باشد. در واقع سؤال این است که با بهره‌گیری از ابزار و روشهایی که اصالتاً در پاسخ به مشتتهای مادی انسان و یا تهییج آنها به وجود آمده‌اند، چگونه می‌توان پاسخگوی نیازهای روحی و معنوی انسان بود.

این سخن بگذار تا وقت دگر

سوز دل میخواهد و خون جگر

پی‌نوشتها و مراجع

- ۱- برای مطالعه در این زمینه رجوع کنید به نقی زاده، محمد از نیستان به نیستان (ریشه‌های هنر معنوی) فصلنامه هنر، شماره ۴۶، زمستان ۱۳۷۹ و نقی زاده، محمد، و بهناز امین زاده، وجوه افتراق هنر معنوی و هنر مادی، مجله هنرنامه، شماره ۱۱، تابستان ۱۳۸۰.

۲- برای مطالعه در معنای دین رجوع کنید به: دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا (ج ۸)، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷، طباطبایی، (علامه) سید محمد حسین، تفسیر شریف المیزان: مجلدات ۶ و ۱۵ و ۲۹ و ۳۱ ترجمه (موسوی همدانی، سید محمد باقر) محمدی، تهران، و جعفری، (علامه) محمد تقی، تفسیر و نقد و تحلیل مشنوی جلال الدین محمد مولوی (ج ۶) انتشارات اسلامی، تهران ۱۳۵۱.

۳- برای مطالعه در مباحث مرتبط با جهانیابی و اهمیت آن در مقولات مختلف و فعالیت‌های انسانی رجوع کنید به: مطهری (شهید) مرتضی، جهانیابی الهی و جهان بینی مادی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، بیتا، مطهری، (شهید) مرتضی، جهانیابی توحیدی، صدرا، قم، ۱۳۵۷، و جعفری (علامه) محمد تقی، مولوی و جهانیابیها در مکاتب شرق و غرب، بعثت، تهران، ۱۳۵۷.

۴- رجوع کنید به چنینک، ویلیام (ترجمه آویسی، سید محمد) تئولوژی و توسعه، نامه فرهنگ، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۷۲.

۵- برای مطالعه در مباحث مرتبط با تعریف دین و مراتب و درجات و موضوعات مرتبط با آن رجوع کنید به نقی‌زاده، محمد، رابطه متقابل دین و هنر، مجله هنر دینی، شماره‌های ۸ و ۹، تابستان و پاییز ۱۳۸۰ و نقی

زاده، محمد، نمودهای وحدت در تفکر دینی، روزنامه

اطلاعات؛ شماره‌های ۲۲۷۷۳، ۲۲۷۷۴؛ مورخ ۲۸ و ۳۰

اردیبهشت ۱۳۸۲ ص ۶.

۶- از جمله رجوع کنید به بورکهارت، تیتوس (ترجمه

جلال سناری) هنر مقدس، سروش، تهران، ۱۳۷۶

جعفری، (علامه) محمد تقی، زیبایی و هنر از دیدگاه

اسلام، دفتر مطالعات دینی هنر، تهران ۱۳۶۹ شریعتی،

علی، هنر (مجموعه آثار ۳۲) چاپ، ۱۳۶۶ تهران، رید،

هربرت (ترجمه نجف دریابندی)، معنی بهنر، کتابهای

جیبی، تهران، ۱۲۵۱ تولسنوی، لئون، هنر چیست، و

اعوانی، غلامرضا حکمت و هنر معنوی، گروس، تهران

۱۳۷۵ و سایر منابعی که به تعریف هنر پرداخته‌اند.

۷- نگاه کنید ذکرگو، امیر حسین تأملی در آراء

کوماراسوامی، مجله نامه فرهنگستان علوم؛ شماره ۱۴ و

۱۵، بهار و تابستان ۱۳۷۹.

۸- محقق داماد، سید مصطفی، یادداشت سردبیر، نامه

فرهنگستان علوم، شماره ۱۶ ۱۳۷۹ ص ۸.

۹- داوری اردکانی، رضا، سکولاریسم و فرهنگ، مجله

نامه فرهنگ، شماره ۲۱، بهار ۱۳۷۵، ص ۱۰.

۱۰- رجوع کنید به نقی زاده، محمد، مبانی معنوی در

آموزش علوم مهندسی. مجله آموزش مهندس ایران

(فصلنامه گروه مهندسی فرهنگستان علوم جمهوری

اسلامی ایران) سال سوم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۰.

۱۱- برای مطالعه در ثبات اصول و متغیر بودن روشها در

ادوار مختلف رجوع کنید به طباطبایی. (علامه) سید

محمد حسین، تفسیر المیزان، جلد ۷، دارالعلم، قم، بیتا.

۱۲- واژه نسبتاً به آن دلیل است که شبکه‌های اطلاع

رسانی تعیین می‌کنند که چه اطلاعاتی سریع منتشر شود و

چه اطلاعاتی منتشر نشود و یا دسترسی به آنها مشکل

باشد، و یا اینکه اصولاً جملگی منابع اطلاع رسانی به

یکسان معرفی و تبلیغ نمی‌شوند و از امکانات برابری

برخوردار نمی‌باشند.

۱۳- مطهری، پیشین (۳).

۱۴- رجوع کنید به جعفری، (علامه) محمدتقی، زیبایی و

هنر از دیدگاه اسلام، حوزه هنری سازمان تبلیغات

اسلامی، تهران، ۱۳۶۹.

۱۵- رجوع کنید به نقی زاده، ۱۳۸۰، پیشین (۵).

۱۶- نقی زاده، ۱۳۷۹، پیشین (۱).

۱۷- نگاهی اجمالی به آئین عزاداری اباعبدالله وضوح کل

یوم عاشورا، و کل ارض کربلا را بیان می‌کند. شکل‌گیری

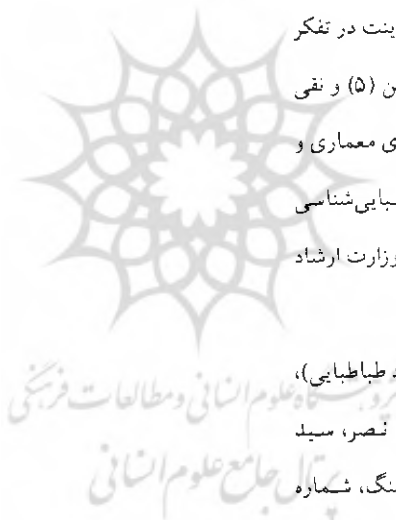
آئین و فضای برگزاری آیین بگونه‌ای است که بدون نیاز به

هیچ توضیحی همه وقایع کربلا تداعی می‌شود.

۱۸- شهید مطهری عقیده دارد «که مادبگرایی گاهی

اعتقادی است و گاهی اخلاقی، مادیت اخلاقی یعنی

- اینکه شخص هر چند از نظر اعتقاد معتقد به ماوراء طبیعت است و لیکن از نظر اخلاق و عمل مادی است» (مطهری، شهید مرتضی، علل گرایش به مادبگری، تهران، صدرا، ۱۳۵۷ ص ۷-۲۲۶).
- ۱۹- قرآن کریم، سوره فرقان، آیه ۴۳.
- ۲۰- رجوع کنید به جعفری، ۱۳۶۹، پیشین (۱۳).
- ۲۱- نقی زاده، محمد و بهناز امین زاده، فضای کیفی، معماری و شهر، نامه فرهنگ، شماره ۴۰، تابستان ۱۳۸۰.
- ۲۲- برای مطالعه در مورد مباحث مختلف زینت در تفکر اسلامی رجوع کنید به نقی زاده، ۱۳۸۰، پیشین (۵) و نقی زاده، محمد، زیبایی شناسی فرم و فضا (فضای معماری و شهر)، مجموعه مقالات گردهمایی زیبایی شناسی کاربردی، مرکز مطالعات و تحقیقات هنری وزارت ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۸۱.
- ۲۳- رجوع کنید به کرین، هانری (ترجمه جواد طباطبایی)، تاریخ فلسفه اسلامی، کویر، تهران ۱۳۷۳، نصر، سید حسین، تصوف و تعقل در اسلام، نامه فرهنگ، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۷۲ و بورکهارت، تیتوس، (ترجمه ستاری، جلال) هنر مقدس: اصول و روشها؛ سروش، تهران ۱۳۷۶.
- ۲۴- رجوع کنید به فروغی، محمد علی، سیر حکمت در اروپا (ج ۱)، انتشارات صفیعلیشاه، تهران، ۱۳۱۷.
- ۲۵- رجوع کنید به نقی زاده و امین زاده، ۱۳۸۰، پیشین، (۱) و نقی زاده، محمد، ساحت‌های حیات و مراتب هنر، مجله نامه فرهنگ، سال ۱۱، شماره ۴۲، زمستان ۱۳۸۰.
- ۲۶- رجوع کنید به نقی زاده، محمد، مائشین زدگی، از خود بیگانگی و بحران هویت، مجله نامه فرهنگ، سال ۱۲، شماره ۴۶، زمستان ۱۳۸۱.
- ۲۷- بهشتی، (شهید) سید محمد حسین، هنر، مجله هنر دینی، شماره ۸، تابستان ۱۳۸۰، ص ۱۰۵-۱۰۴.





پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی